

در این هفته میخوانید

- سخن سردبیر (شهرام همایون) صفحه ۷
- گزارش ویژه (زنده باد زنده به گور) صفحه ۸
- گزارش ویژه (کوکاکولا هم وارد ایران شد) صفحه ۱۰
- گزارش ویژه (تهران: شهر گدایانی از دور و نزدیک) صفحه ۱۲
- گزارش (عشق تکاپویی برای رهایی از زندان تنهایی) صفحه ۱۴
- گزارش (خودکشی) صفحه ۱۶
- رویدادهای ایران و جهان صفحه ۲۰
- وقتی حقیقت شهید می شود (پاورقی هدا) صفحه ۲۸
- کاخ تنهایی (زندگینامه ثریا) پاورقی صفحه ۳۰
- پیوند (داستان) صفحه ۳۲
- دختران فراری صفحه ۳۶
- زشت ترین شوخی (داستان) صفحه ۳۸
- تست خودشناسی صفحه ۴۰
- مهندس رضا ارجمند کارشناس با تجربه شهرداری صفحه ۴۲
- روانشناسی صفحه ۴۴
- شعر و ادب صفحه ۴۶
- پزشکی صفحه ۴۸
- اخبار ورزشی ایران و جهان (عباس خلیقی) صفحه ۵۲
- زندگینامه محمود قربانی صفحه ۵۶
- سابرنیا کودک زیبای ۲ ساله صفحه ۵۸
- گپ و گفتگو میان دو فنجان صفحه ۶۰
- برگزیدگان صفحه ۶۲
- جدول صفحه ۸۲
- نیازمندیهای بازار تهران صفحه ۸۴
- پنجره ای رو به ماوراء (دانیل) صفحه ۸۸
- پیشگویی هفته (دانیل) صفحه ۹۲
- بخش انگلیسی صفحه ۹۴

تهران

هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و هنری

سال ششم ، شماره ۲۶۸ ، جمعه ۱۹ ژانویه ۲۰۰۲

سردبیر
شهرام همایون

Editor-in-chief
SHAHRAM HOMAYOUN

صاحب امتیاز و ناشر
شهبد نوری

Executive Director & Publisher
SHAHBOD NOORI

مستانه اختبار	اشتراک و نمایندگی ها
پروانه عبریانی	مرو فیهین
پریسا طوطیان	امور دفتری
فرخ محبوب	مسابرداری
شهناز مختاری	مصمخ
وازگن گیوندیان	صفحه پردازی
گروه تهران	طراحی
واهیگ آبراهیان	بفش
زری ابراهیمی	بازرگانی
مترونوم استودیو	طراحی روی جلد

- نویسندگان مجله مسئول نوشته های خود هستند و نظرات آنها نظر قطعی مجله تهران نیست. مدیریت، کارکنان و آگهی دهنده گان مجله تهران هیچگونه مسئولیتی نسبت به نامه ها، فکس ها، شایعه ها و دیگر مطالب رسیده به دفتر مجله را ندارند.

- مجله تهران همچنین در اصلاح مطالب رسیده آزاد است.

- مسئولیت صحت آگهی های چاپ شده در تهران با صاحبان آگهی هاست.

- دریافت آگهی توسط نمایندگان به منزله ی تعهد به چاپ آن نیست و چاپ آگهی به منزله ی چاپ آن در شماره های بعدی نمی باشد.

- استفاده از طرحهای آگهی ها و مطالب تهران باید با اجازه کتبی از ناشر مجله باشد.

- درج آگهی نیازمند به رایگان تحت شرایطی رایگان میباشد.

- در صورت اشتباه چاپی در آگهی، مجله تهران یک بار چاپ مجدد آن را تعهد نمی نماید.

- عکس های هنرمندان و غیره رسیده به دفتر مجله، اگر بدون نام عکاس باشد دفتر مجله تهران در زمان چاپ عکس (بدون نام عکاس) هیچگونه مسئولیتی نسبت به آن عکاس ندارد

We occasionally use material we believe has been placed in the public domain.

Sometimes it is impossible to identify and contact the copyright holder. if you claim ownership of something we have published. we will be pleased to make a proper acknowledgement. all letters & pictures received are assumed to be for publication unless otherwise stated. TEHRAN Magazine cannot be held responsible for unsolicited contribution. if you send it to us and we toss it by mistake, **tough** Keep a copy next time!

فرم اشتراک مجله تهران

هزینه اشتراک داخل آمریکا پست معمولی (سالانه ۷۸ دلار) پست سریع (سالانه ۱۳۰ دلار)

Name.....Last Name.....

Address.....Suite #.....

City.....State.....Zip.....Tel: ().....

Visa or Master card #.....Expires.....

Please Send Your Check or Money Order (US\$) To: P.O.BOX 261394
TEHRAN International Weekly Magazine Encino CA 91426-1394

(818) 9-07-08-09

Fax (818) 907-5374

16661 Ventura Blvd # 224
Encino, CA 91436

P.O.Box 261394
Encino, CA 91426-1394

WWW.TEHRANMAGAZINE.COM
E.MAIL: TEHRAN@PACBELL.NET



شهرام همایون

آیا ارزش آنرا داشت ؟

آیا ارزش آنرا داشت ؟ خوب او را شکستید، خردش کردید، تحقیر شد خجالت کشید، شرمند شد. شما چه بدست آوردید؟ پس از آن نقشه کشیدن ها، به این و آن متوسل شدن ها، راست و دروغ را سر هم کردن ها، تا صبح بیدار ماندن و در این اندیشه بودن که چگونه می توان او را بیشتر آزار داد حالا که شکست ، در هم ریخت چه حاصلی نصیب شما شد؟

یادتان هست ؟ ماجرا از یک لحظه آغاز شد . شاید از یک سوء تفاهم . یک اختلاف نظر طبیعی که می توانست خیلی عادی و طبیعی هم باشد اما در اثر مرور زمان و شاید هم پادرمیانی چند از خدا بی خبر این رابطه که می توانست خیلی هم دوستانه و در بعضی شرایط عاشقانه باشد چگونه به روابطی خصمانه بدل شد و پس از آن چه به روز خود و او آوردید؟

و حالا پیروز شدید... چه شد؟ چه لذتی؟ چه افتخاری نصیب شما شده است که می تواند این همه رنجی را که بردید پاسخگو باشد.

آنچه که خواندید یک نتیجه گیری ساده بود از یک مناقشه معمولی بین همه ی ما.

مسئله به ظاهر خیلی ساده است - حادثه ای که در زندگی همه ی ما به نسبت تکرار و تکرار شده است حال آنکه در عین سادگی، در عین بی اهمیت بودن ، تاثیر قابل توجهی در زندگی فردی و اجتماعی همه ی ما دارد.

البته تا جایی که مسئله فردی است و در محدوده ی روابط خانوادگی، تاثیرات آن نیز محدود است اما وقتی کار به جامعه می کشد و در سطح جامعه گسترش می یابد داستان فرق می کند چرا که این نوع طرز تفکر راه تعالی جامعه را مسدود می کند .

هیچ کس هیچ نمی شنود، هیچ کس هیچ منطق و استدلالی را نمی پذیرد هر چه هست هر کس با هر آنچه که درست می پندارد زندگی می کند و از هر تحول و تغییری به دور می ماند چرا که در مناقشات ، مباحث دستیابی به ایده آل ها مطرح نیست کوییدن طرف مقابل به هر قیمت و هر چیز اصل اول است و مشکل از همین جا آغاز میشود.

جامعه را مانند کلاس بدون معلمی در نظر بگیرید . معلم غایب است و بچه ها خود فرار است که هر آنچه می دانند با یکدیگر تقسیم کنند. اما همه ، خود را معلم می پندارند شاگردی در کلاس نیست و همه معلم اند و هر کس بر هر آنچه درست می داند آنقدر پا بفشارد تا کار به کتک کاری رسیده و یکی، دیگری را از میدان بدر برد یعنی درست همین کاری که الان در سطح جامعه و بویژه در میان مباحث سیاسی و مناظرات سیاسی ما با آن روبرو هستیم .

هر کس آنچنان همه ی حق را از آن خود می داند که گویی طرف مقابل صفر مطلق است. هیچ است . هیچ نمی داند و شعوری بر او قائل نباید شد.

شاید تکرار این جمله بیهوده به نظر برسد اما همچنان و باز هم همچنان باید تاکید کنم مبنای روابط اجتماعی تا بر مهر ورزیدن دوست داشتن و این باور نباشد که باید همه دست در دست هم و با حفظ عقاید اصولی خود به فکر فردا باشیم کار بجایی برده نخواهد شد همچنان که تاکنون چنین بوده ایم مانند دو چرخه سوارانی که چرخ دو چرخه ی آنان از سطح زمین فاصله دارد و تلاش و عرق ریختن و پا زدن تنها به کم کردن وزن می انجامد و حتی گامی به جلو نیز برداشته نمی شود.

شاید برای حل این معضل باید همه تصمیم بگیریم که اول شنونده خوبی باشیم پیش از آنکه در پی یافتن پاسخ برای اظهارات طرف مقابل بر خیزیم تامل کنیم و به خود نهیب بزنیم که شاید درست می گوید باید تعقل کرد باید درباره حرفهایش بیشتر فکر کرد.

آیا به راستی تاکنون در چند برخورد به چنین نتیجه ای دست یافته اید ، در چند برخورد با شنیدن اظهارات طرف مقابل به اشتباه خود اعتراف کرده اید و در چند برخورد پذیرفته اید که چیزی آموخته اید، جامعه ای این چنین به کلاسی می ماند که همه حاضران در آن معلم اند و شاگردی نیست با این تفاوت که این معلمان بیش از هر شاگردی نیاز به آموختن دارند.